

بررسی فقهی و حقوقی تعارض قاعده احسان با قواعد اتلاف و تسبیب

شهرام اصغری آقمشهدی^۱

رئوفه اصغری آقمشهدی^۲

چکیده

قاعده احسان از قواعد فقهی حقوقی است که در ابواب مختلف فقه و مسائل گوناگون حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قاعده متضمن این حکم کلی است که: «هرگاه شخصی به قصد کمک و نیکوکاری در جهت دفع ضرر یا جلب منفعت غیر، اقدام کند و بر حسب اتفاق، عمل وی موجب ورود خسارت گردد، مسئول جبران خسارت نخواهد بود». از این روی قاعده احسان همانند ید امانی به عنوان یکی از مسقطات ضمان و مسئولیت مدنی مطرح شده است، البته در صورتی که تفریط و تقصیر صورت نگرفته باشد. برای جلوگیری از ایجاد مسئولیت مدنی و سقوط ضمان قهری برای کسی که شرایط ضمان برای او فراهم شده باشد عواملی وجود دارد که از آن‌ها به مسقطات ضمان قهری تعبیر می‌گردد. یکی از مسقطات ضمان قهری احسان است؛ بدین معنا که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و احسان به دیگران باعث ایجاد ضرر به آن‌ها شود عمل او تعهدآور نیست، و از طرفی هم طبق قواعد اتلاف و تسبیب، هرگاه شخصی به صورت عمد یا غیر عمد، مستقیم یا غیر مستقیم باعث تلف شدن شی یا مالی شود، ضامن است. پرسش این است که در صورت تعارض بین قاعده احسان با قواعد اتلاف و تسبیب، کدام یک از این قواعد یاد شده در صدور حکم، نافذ است؟ این نوشتار با اتکا بر آراء دو فقیه امامیه، میرفتاح مراغه‌ای و محقق داماد، با روش توصیفی و تحلیلی در پی ارائه پاسخی روشن به پرسش تحقیق خواهد بود. به نظر می‌رسد چنانچه هیچ‌گونه ترجیحی در بین نباشد هر دو دلیل از اعتبار ساقط گشته و تساقط پیش می‌آید.

واژه‌های کلیدی: احسان، اتلاف، تسبیب، قواعد فقهیه، مسئولیت مدنی.

۱. استادیار حقوق خصوصی، موسسه آموزش عالی ادیب مازندران، گروه حقوق، ساری، ایران.

Email: Asghari_sh90@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق، موسسه آموزش عالی ادیب مازندران، ساری، ایران،

Email: Asghari.raoufeh@gmail.com

نویسنده مسئول.

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸

۱. مقدمه

قاعده احسان از قواعد فقهی حقوقی است که در ابواب مختلف فقه و مسائل گوناگون حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و متضمن این حکم کلی است که: «هرگاه شخصی به قصد کمک و نیکوکاری در جهت دفع ضرر یا جلب منفعت غیر، اقدام کند و بر حسب اتفاق، عمل وی موجب ورود خسارت گردد، مسئول جبران خسارت نخواهد بود». از این روی قاعده احسان همانند ید امانی به عنوان یکی از مسقطات ضمان و مسئولیت مدنی مطرح شده است. البته در صورتی که تفریط و تقصیر صورت نگرفته باشد.

پس آن چه موجب عدم ضمان نیکوکاری می‌گردد، قصد احسان است. احسان عبارت است از: «عملی که مسبوق به قصد احسان بوده و در واقع امر نیز به طور متعارف پسندیده باشد». عمل نیکوکارانه ممکن است در مورد عموم مردم، اشخاص، یا شخص خاص و حتی خود فاعل انجام شود. حکم عدم ضمان، محسن، در اصل حکمی عقلی و مورد تأیید شرع است. با توجه به این، قواعدی تحت عنوان اتلاف و تسبیب وجود داشته که موجب ضمان اتلاف‌کننده مال دیگری یا مسبب آن می‌شود. از طرفی طبق قاعده احسان چنان چه شخصی به قصد احسان و کمک به دیگری موجب از بین بردن مال دیگری شود ضامن نیست. مطابق پیش گفته، این نوشتار با اتکاء به نظرات فقهای امامیه و دانش‌مندان حقوق اسلامی در صدد بررسی این مسئله است که در کل بین موارد مذکور تعارضی وجود دارد یا نه؟ و در صورت تعارض چه باید کرد؟

برخی بر این نظرند که برای اعمال قاعده احسان، کار باید با نیت نیکوکاری و احسان انجام شود و چنان چه تعدی و تجاوز منتج به احسان گردد در این حالت مشمول قاعده احسان نمی‌شود. مثل این که شخصی به واسطه تخریب عدوانی دیواری، موجب خاموشی آتشی گردد که در این صورت، احسان موضوعاً و حکماً منتفی است و تخریب‌کننده ضامن است (مصطفوی، ۱۳۹۳ ش: ص ۴۲). صاحب عناوین معتقد است که احسان اعم از رساندن نفع و دفع ضرر است و در مورد اعمال قاعده احسان برای جلب منفعت معتقد است که اعمال قاعده صرفاً در صورت دفع ضرر منطبق با قاعده الفاظ نیست؛ زیرا دلالت لفظ احسان بر رساندن نفع، واضح‌تر و روشن‌تر از دلالت بر دفع ضرر است. لفظ احسان به صورت مساوی بر هر دو معنا دلالت دارد. و ظاهراً این است که اختصاص قاعده احسان به صورت دفع ضرر از جهت عدم شمول لفظ نیست، بلکه از جهت استقراء (و تحقیق) موارد (و مصادیق) به شمار می‌آید (حسینی مراغه‌ای، ۱۳۹۲ ش: صص ۴۲ و ۴۳).

هرگاه کسی کار نیک انجام دهد و بدون تعدی و تفریط زبانی به بار آورد مسئول و ضامن نخواهد بود. به عنوان نمونه «هرگاه کسی می‌بیند که کشت زار همسایه بر اثر بی‌آبی و تشنگی رو به پژمردگی

و خرابی نهاده و می‌داند که صاحبش به سفر رفته یا به زندان افتاده و دست‌رسی به کشت‌زار خود ندارد، حال اگر آن‌کس کشت‌زار را آب دهد و به هنگام آبیاری بوته‌هایی بدون تقصیر بشکند او ضامن خسارت نخواهد بود» (محمدی، ۱۳۹۳ش: ص ۴۲).

۲. یافته‌ها و بحث

۱-۲. مفهوم‌شناسی قواعد احسان، اتلاف، تسبیب

۱-۱-۲. مفهوم‌شناسی قاعده احسان: الف. تعریف قاعده احسان: در تعریف قاعده احسان گفته شده است: «منظور از این قاعده این است که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب ورود خسارت به آن‌ها شود اقدامش مسئولیت‌آور نیست» (محقق داماد، ۱۳۹۲ش: ص ۲۶۴). تعریف دیگری که از قاعده احسان ذکر شده این است که «احسان» مانع از ایجاد ضمان است: یعنی اگر کسی کاری انجام دهد که در عرف پسندیده و به سود عموم است، از این راه مسئولیتی پیدا نمی‌کند هر چند به اتفاق، زبانی هم به بار آید. (کاتوزیان، ۱۳۷۴ش: ص ۱۵۳).

ب. قلمرو قاعده احسان: در این‌که آیا مجرای قاعده احسان محدود به موارد دفع ضرر است یا موارد جلب منفعت و یا هر دوی آن‌ها را شامل می‌شود، بین فقها اختلاف عقیده وجود دارد که در زیر به بیان مواردی از آن بسنده می‌کنیم:

ب. ۱. نظریه دفع ضرر: بعضی فقها معتقدند که قاعده احسان اختصاص به موارد دفع ضرر دارد و موارد جلب منفعت را شامل نمی‌شود (حسینی مراغه‌ای، همان، ص ۳۹۸). اما این نظریه مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا با توجه به عموم جمله «... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ...» بر افراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست ...» (توبه/ ۹۱) و این‌که به تصریح اهل لغت، و تبادل و نیز عدم صحت سلب، جلب منفعت از مصادیق احسان است، قاعده احسان را نباید محدود به موارد دفع ضرر دانست و موارد جلب منفعت را از شمول آن خارج کرد.

ب. ۲. نظریه جلب منفعت: برخلاف گروه نخست، برخی فقها اعتقاد دارند که قاعده احسان به موارد جلب منفعت اختصاص دارد و شامل موارد دفع مضرت نیست. به عقیده این گروه، متبادر از واژه احسان، جلب منفعت است نه دفع مضرت و اقوال فقهای اهل سنت نیز مؤید این معنی با جلب منفعت، سازگار است نه دفع مضرت، زیرا نفع رساندن از امور اثباتی محسوب می‌شود. شیخ طوسی به ظاهر با این نظریه موافق است؛ زیرا در تعریف احسان گفته است: (محقق داماد، همان، ص ۳۰۲)، یعنی احسان به معنی منفعت رساندن به غیر است، بدین منظور که از آن

۱. «الاحسانُ هو إيصالُ النَّفَعِ إِلَى الْغَيْرِ لِيَنْتَفِعَ بِهِ مَعَ تَعَرُّفِهِ مِنْ وَجْهِ الْقَبْحِ»

منتفع شود، مشروط بر آن که از هر گونه قبیحی مبرا باشد.

ب. ۳. نظریه مختار: آن چه از واژه احسان متبادر می شود، مفهوم اعم است و هم چنین مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص پذیر نیستند و در این مورد خاص نیز دلیلی بر اختصاص، وجود ندارد؛ بنابراین، احسان به صاحب مال، گاهی به منظور دفع ضرر است و گاه برای رساندن منفعت (محقق داماد، همان).

به نظر می رسد که احسان هم شامل دفع ضرر است و هم جلب منفعت را شامل می شود؛ زیرا دفع ضرر از خود به نوعی جلب منفعت برای آن شخص به حساب می آید. وقتی جلوی ضرر شخصی، گرفته شود در واقع به آن شخص منفعتی رساندیم.

ج. موانع اعمال قاعده احسان: در برخی موارد، کاری که در ذات خویش با احسان همراه است، حدوث مانعی آن را از احسان خارج می نماید همانند تنبیه برای تأدیب در حالی که موجب فساد یا نابودی گردد. و کار پزشک و معلم شنا و مربی مهد کودک و ... همانا تنبیه برای تأدیب و امثال آن اگر چه مستلزم مجروح کردن یا از بین رفتن طرف و مانند آن شود و گاهی احسان بر آن صدق می کند، ولی به خاطر قصد احسان ضارب و تحقق نهایت تأدیب و عدم ارتکاب حرام و مانند آن است. و واضح است که در این صورت قاعده احسان بر آن منطبق می شود به خاطر تحقق موضوع آن در مفروض این مقام. سپس باید دانسته شود که اجراء قاعده احسان در مثل این مقام به معنای نفی ضمان، به طور کلی نیست. بلکه معنای آن نفی اقتضاء ضمان از ناحیه جریان قاعده ضمان ید یا اتلاف است. در صورتی که نگوئیم توسط قاعده احسان محکوم و تخصیص خورده است، بلکه بر عکس در نظر گرفته می شود.

گاهی گفته می شود: همانا استقرار احسان همراه با قصد و نیت است. و تاثیر آن به طور خاص بر شخصی که احسان در حقش انجام گرفته و موافق با مصلحت عمومی جامعه باشد؛ و در مفروض این بحث اگر چه ضارب، در قصد و فعلش، محسن به سوی شخص مضروب بوده و بر او سخت گیری نموده است. ولیکن اگر این فعلش موافق با مصلحت جامعه نبود؛ واضح است که زدن هر کسی، دیگری را، اگر چه با ادعای تأدیب و امر به معروف و نهی از منکر باشد مترتب مفاسد بسیار و بی شمار و نامحدودی می شود. و به همین دلیل به این فعل، احسان صدق نمی کند تا این که در آن قول به عدم ضمان مستند به قاعده احسان بیاید. و به همین دلیل گاهی گفته می شود: همانا قاعده احسان هنگام تحقق موضوعش با قصد و اثر صالح در حق کسی که به سوی او احسان شده بر قاعده اتلاف مقدم می شود. و مصلحت عمومی که کاشف از آن باشد، اذن شارع بر آن فعل است. اگر مانعی به میان آید و فعل را از حالت احسان به غیر احسان تغییر دهد همان گونه که اگر کتک

بزند ولی اثری از آن نمانده باشد یا مانع دیگری به میان آید یا شدت زدن یا ماندن آن بیش تر از آن چیزی باشد که به وجود آمدن اثر مطلوب را اقتضا می‌کند، پس واضح است که قاعده احسان در این جا جاری نمی‌شود زیرا موضوعش محقق نگشته است.

از همین موارد به شمار می‌آید، در جایی که بیمه خسارات بدنی سرنشین اتومبیلی را که راننده به قصد احسان و بدون دریافت کرایه، سرنشین را رایگان سوار کرده ولی در اثر تصادف، سرنشین مهمان صدمه ببیند، تا سقف معین، خسارت او را می‌پردازد. در این جا هم، چون موضوع که به سلامت رساندن مسافر بوده است محقق نگشته، قاعده احسان، مسقط ضمان نیست، بلکه مثبت ضمان است و بیمه به همین دلیل خسارت را پرداخت می‌کند.

۲-۱-۲. مفهوم‌شناسی قاعده اتلاف: مراد از اتلاف، هلاک کردن مال مسلمان بدون اجازه اوست. این اجازه اعم از عمدی یا سهوی (خطایی) بودن آن است. پس اگر اتلاف مال دیگران بدون اجازه و رضایتش تحقق پیدا کرد و قصد احسان و نیکی به وی را نداشته باشد، تلف‌کننده ضامن است، تا این که قیمت یا مثل آن را به مالک بدهد (مصطفوی، ۱۳۹۳ش: ص ۱۸۷). مفاد قاعده اتلاف در «مَنْ اتلف مال الغير فهو له ضامن؛ هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است» مندرج است. معنای قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد ضامن است. (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳ش: ص ۳۷).

۲-۱-۳. مفهوم‌شناسی قاعده تسبیب: به سبب واقع شدن شخص در تلف شدن اموال متعلق به غیر، تسبیب گویند. تسبیب موجب مسئولیت مدنی مسبب خواهد شد، چنان که اگر کسی بیاید و در دکان دیگری را با شاه کلیدی که در اختیار دارد بگشاید و آن را گشوده بر جای گذارد، آن گاه دیگران از آن اموالی را به سرقت برند، این عمل بازگشودن در مغازه، تسبیب در اتلاف مال است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸ش: ص ۶۷۳).

در حقیقت، تسبیب نوعی از اتلاف است؛ به این تعبیر که در اتلاف، شخص مستقیماً و بالمباشره باعث اتلاف مالی می‌گردد، ولی در تسبیب مع‌الواسطه سبب می‌شود که مال غیر از بین برود.

۲-۲. مصداق‌شناسی مسقطات

هریک از عوامل مسقط ضمان تحت عنوان قاعده‌ای خاص جای گرفته که به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲. قاعده استیمان: معنای قاعده استیمان، ضامن نبودن امین نسبت به تلف امانت است؛ بنابراین اگر امانت در دست امین تلف شد، صاحب مال نمی‌تواند قیمت امانت یا مثل آن را از امین طلب کند، زیرا امین نسبت به مال امانت ضامن نیست، مگر این که تجاوز یا تفریط کرده باشد.

۲-۲-۲. **قاعده اقدام:** معنای اقدام، اقدام بر ضرر و ضمان است. پس قاعده دوم در ادراک برمی‌گیرد: الف. اقدام بر ضرر: که اسقاط حرمت مالش است. اگر شخص بالغ و عاقل، خسارت مالی خود را انتخاب کند، مثل این که کالایی را به بیش از قیمت متعارف بخرد یا به کسی دستور دهد تا اموالش را در دریا بریزد. در این صورت ضامن نیست. زیرا صاحب مال، حرمت مالش را ساقط کرده و به ضرر خودش اقدام کرده است.

ب. اقدام بر ضمان: که هر کسی که به آن اقدام کند، ضامن است (مصطفوی، ۱۳۹۳ ش: ص ۸۸). یکی از عوامل سقوط ضمان، اقدام است و معنای اقدام آن است که هرگاه مالک، احترام مالش را اسقاط کند و بنایش بر آن باشد که عوض مال را دریافت نکند، ضمان و مسئولیت مال ساقط شده است. و دلیل این که اقدام، ضمانت و مسئولیت را ساقط می‌کند، آن است که علت ضمان آور بودن لطمه به یک مال است (حق مالکیت هر شخصی محترم است) اما مالک، خودش احترام مالش را از بین برده است.

۲-۲-۳. **قاعده احسان:** از جمله اسباب سقوط ضمان، قاعده احسان است. مبنای اصلی این قاعده آیه «... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ...»... بر افراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست...» (توبه/ ۹۱) است با این بیان که سبیل، نکره واقع در سیاق نفی است که افاده عموم می‌کند. پس معنی آیه این است که هر راهی که موجب ضرر به فردی از افراد محسن گردد از آن نفی شده است (حسینی مراغه‌ای، همان، ج ۲، ص ۳۹۴). خداوند بدین وسیله هر راه را که موجب ضرر نیکوکاران شود، ممنوع ساخته و هر گونه ملامت و ندامت را برایشان نفی کرده است پس هیچ ضمانتی بر محسن نیست. آیه شریفه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؛ آیا جزای نیکی جز نیکی است؟!» (الرحمن/ ۶۰). نیز مؤید این معناست که هیچ ضمان و غرامتی بر نیکوکار تحمیل نمی‌شود. احسان به کار مشروعی گفته می‌شود که برای جلب منفعت یا دفع ضرر از دیگران انجام می‌گیرد؛ پس اگر کسی بدین منظور بر مال دیگری دست یابد، مشمول قاعده «علی الید» نبوده و ضمان تلف مال را بر عهده نمی‌گیرد. به عنوان نمونه شخصی گاوی را در صحرا یا جنگلی بیابد و می‌داند که اگر این گاو در این جا بماند در معرض تلف و تهاجم درندگان جنگل قرار خواهد گرفت و صاحب آن متضرر خواهد شد، به عنوان احسان به صاحب مال، این گاو را از صحرا به منزل آورده و آن را در طویله بسته است تا صاحب آن پیدا شود و به صاحبش آن را رد کند؛ از قضای اتفاق، گاو در آن طویله در اثر حادثه‌ای تلف شود، در این صورت بر این شخص ضمان نیست. البته در تصرف در مال علاوه بر این که شخص قصد خیر و نیکی را داشته است باید واقعاً آن عمل نوعاً کاری حسن و نیک باشد، تنها قصد احسان یا سودمندی نتیجه کار، مسقط ضمان نیست. (طاهری، ۱۳۷۶ ش: صص ۲۶۹ و ۲۸۶).

در صورت تعارض قاعده احسان با اتلاف چه باید کرد؟ اگر بگوییم قاعده احسان بر اتلاف حاکم است، باید بگوییم به چه دلیلی قاعده احسان را بر اتلاف رجحان داده‌ایم و یا اگر اتلاف و تسبیب را بر احسان حاکم کنیم باز هم باید گفته شود که به چه دلیل قاعده اتلاف را بر احسان رجحان داده‌ایم. در این جا ترجیح بلامرجه به وجود می‌آید پس در هنگام تعارض قاعده احسان بر اتلاف و تسبیب قائل بر تساقط می‌شویم.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قاعده احسان از قواعد فقهی-حقوقی است که در ابواب مختلف فقه و مسائل گوناگون حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و متضمن این حکم کلی است که: «هرگاه شخصی به قصد کمک و نیکوکاری در جهت دفع ضرر یا جلب منفعت غیر اقدام کند و بر حسب اتفاق عمل وی موجب ورود خسارت گردد، مسئول جبران خسارت نخواهد بود». از این روی، قاعده احسان به عنوان یکی از مسقطات ضمان و مسئولیت مدنی مطرح شده است. پس آن چه موجب عدم ضمان نیکوکار می‌گردد قصد احسان است، احسان عبارت است از عملی که مسبوق به قصد احسان بوده و در واقع امر نیز به طور متعارف پسندیده باشد. عمل نیکوکارانه ممکن است نسبت به شخص یا اشخاص خاصی و یا عموم مردم انجام شود. ماهیت احسان هم شامل دفع ضرر و هم شامل جلب منفعت است.

پیرامون تأثیر قاعده احسان در رفع ضمان ناشی از تسبیب، می‌توان به دسته‌ای روایات در خصوص حفر چاه، ایجاد مانع در راه‌های عمومی و نظایر آن اشاره کرد؛ اکثر فقها معتقدند که اگر این اعمال بنا بر نفع و مصلحت عموم مردم و با انگیزه کمک به عابرین انجام شود طبق قاعده احسان ضمانی بر عهده فاعل مستقر نمی‌گردد. در ضمن طبق مفاد ماده ۳۰۶ قانون مدنی «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن‌ها را، بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج را نخواهد داشت. ولی اگر عدم دخالت یا پرهیز در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است». پس احسان در این جا علاوه بر این که می‌تواند به سود شخص محسن (مدیر) باعث سقوط ضمان شود، به نفع او نیز مثبت ضمان است؛ به این بیان که محسن (مدیر) می‌تواند خسارات و غراماتی را که در راستای انجام عمل احسانی توأم با قصد خیرخواهانه متحمل شده است از مالک دریافت دارد. فقها برای اثبات قاعده احسان به آیات شریفه قرآنی «... مَا عَلَى

المُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ...» و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» استناد کرده‌اند و این‌گونه استدلال نموده‌اند که هرگونه عقاب و مؤاخذة اعم از مجازات و ضمان مالی نسبت به شخص محسن منتفی است. در مورد قاعده احسان حدیث و روایت خاصی وجود دارد و فقط برخی از فقها در کتاب خود به تعدادی روایت اشاره نمودند و به طور غیر مستقیم از آن برای استناد به قاعده احسان بهره جستند. حجیت اجماع به عنوان یکی از مدارک قاعده نیز مورد تردید اغلب فقها قرار گرفته است. در مجموع، از میان مستندات قاعده، قرآن و دلیل عقلی از موازین و معیارهای عقلانی، شخصی هستند و محسن نه تنها مورد مؤاخذة قرار نمی‌گیرد بلکه باید مورد قدردانی و سپاس‌گزاری هم واقع شود؛ خداوند در قرآن کریم بر چنین حکم عقلی تأکید فرموده است.

در نتیجه از جمله قواعدی که قاعده احسان با آن در تعارض است قواعد اتلاف و تسبیب است که در حل این تعارض برخی قاعده احسان را بر قاعده اتلاف و تسبیب حاکم می‌دانند و برخی نیز قائل بر تساقط این قواعد هستند که نظر مورد اختیار نیز تساقط هر یک از قاعده احسان و اتلاف و هم‌چنین قاعده احسان و تسبیب است؛ در نتیجه در مواردی که ترجیحی در میان نباشد باید به اصول کلی دیگری مراجعه نمود که به نظر می‌رسد کارآمدترین اصل در موضوع مورد بحث اصل برائت است و در نتیجه وارد کننده زیان فاقد مسئولیت به‌شمار می‌آید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسکندریان، حسن و شکاری، روشنعلی، (۱۳۹۳ش)، قواعد فقه، بخش مدنی، نشر میزان، تهران.
۳. انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی، (۱۳۸۸ش)، مجموعه دانشنامه حقوق خصوصی، نشر جنگل، تهران.
۴. حسینی مراغه‌ای، میرفتاح، (۱۳۹۲ش)، عناوین، ترجمه و شرح: عباس، زراعت، نشر جنگل، تهران.
۵. طاهری، حبیب‌الله، (۱۳۷۶ش)، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۲.
۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴ش)، حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ج ۱.
۷. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۹۲ش)، قواعد فقه، بخش مدنی (مالکیت، مسئولیت)، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۸. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۹۳ش)، قواعد فقه، نشر میزان، تهران.
۹. مصطفوی، سید مصطفی، (۱۳۹۳ش)، مقاله احسان؛ منبع مسئولیت، قواعد فقهی، به کوشش: حسین علی، بای، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.